

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

گرامی باید ۱۱ دی،

روز تجدید عهد با جان باختگان سازمان!

سازمان ما در یکی از پرتلاطم ترین دوره های تاریخ معاصر ایران پا به عرصه ظهور نهاد. فروپاشی استبداد پهلوی به مدد انقلابی که وسیع ترین افشار مردم در آن شرکت کرده بودند توهم به بهبود اوضاع و دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی را به امیدی قابل دسترس در میان وسیع ترین توده های مردم و نیز سازمان ها و تشکل های سیاسی مبدل کرده بود. بقیه در صفحه ۲

نگاهی به بیاتیه اخیر میرحسین موسوی و شروط او برای حل بحران در ایران.

احمد نوین

نکته ظریفی که در بیاتیه میرحسین موسوی جلب نظر مینماید این است که او از جانی میگوید که " شبکه های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خود جوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیاتیه نمی مانند."

موسوی به واقع " متواضعانه" و بطور غیر مستقیم اعلام میکند که رهبر جنبش وسیع و سراسری اعتراضی اخیر مردم ایران نیست و این جنبشی خود جوش است. اما، با صدور بیاتیه ای و با ارائه شروطی به دولت و دستگاه ولایت، به مثابه رهبری جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران رخ مینماید.

بقیه در صفحه ۳

ازدواج دختران دانش آموز

تعرضی دیگر به حقوق زنان

آزاده ارفع

ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده (۱)، اجازه همسرگزینی مجدد مرد بدون اجازه زن اول، در شرایطی در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس جمهوری اسلامی به تصویب میرسد که بحران سیاسی در ابعاد وسیعی رژیم حاکم را به چالش طلبیده و جنبش همگان.....

بقیه در صفحه ۵

ملاحظات

**در باره جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران (۲)
حکومتی که پایان کار خود را به چشم می بیند**

محمد رضا شالگونگی

هر حکومت خودکامه، صرف نظر از عنوان رسمی و هدف های اعلام شده اش، ذاتاً حکومتی است که جز پرنسپ قدرت هیچ پرنسپ دیگری ندارد. پرنسپ قدرت نهایتاً فرمانروا را بر فراز هر نوع قاعده و قانون مقید کننده می نشاند. چنین حکومتی مخصوصاً در لحظه های بحرانی... بقیه در صفحه ۲

جنبش رو به رشد و تاکتیک های جدید

صادق افروز

سرداران سپاه پاسداران، مقامات ارشد امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، فرماندهان بسیج و خلاصه همه مغز های ماشین سرکوب جمهوری اسلامی پس از نخستین رویارویی مردم معترض به تقلب های انتخاباتی ریاست جمهوری ۱۳۸۸ بر این عقیده بودند که.....

بقیه در صفحه ۶

بیاتیه کانون نویسندگان ایران در تبعید

فریاد آزادی خواهی

و کشتار مردم توسط پاسداران رژیم

ششم دی ماه ۱۳۸۸، بار دیگر توده های مردم ایران در تداوم دفاع از گوهر انسانی آزادی اندیشه و بیان، در بسیاری از شهرها به خیابان ها آمدند تا در برابر پاسداران جهل و خرافه و چپاول اموال همگانی بایستند و نسبت به پایمال شدن حق شهروندی خود اعتراض کنند و رهائی از ستمی را..... بقیه در صفحه ۴

نیاز دوره حاضر

ایجاد تشکل و نهادهای مستقل

کارگری و مردمی است!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور
بقیه در صفحه ۷

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

گرامی باید ۱۱ دی،

روز تجدید عهد با جان باختگان سازمان!

ملاحظات

در باره جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران (۲)

حکومتی که پایان کار خود را به چشم می بیند

محمد رضا شالگونی

بعد از اعتراضات گسترده و سراسری دانشجویان در ۱۶ آذر، وقتی دستگاه ولایت پاره شدن عکس خمینی را به "پیراهن عثمان" تبدیل کرد تا اصلاح طلبان را بر دو راهی بی اعتنایی به میراث خمینی یا اعلام بی‌زاری از جنبش مردم بکشاند، بیش از هر چیز ناتوانی خود را به نمایش می گذاشت. زیرا هر دیکتاتوری به علانم و نشانه های مقدسی نیاز دارد که اهمیت شان در پاسداری از رژیم کمتر از نیروهای سرکوب نیست. و در دیکتاتوری های ایدئولوژیک که معمولاً فراماترو می کوشد خود را پاسدار اصول و "مصالح" عمومی تر و برتری قلمداد کند، این مقدسات نقش مهم تری بازی می کنند. اصل ولایت فقیه برای جمهوری اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که خامنه ای در یکی از "فتوای" های خود آن را "از شئون ولایت و امامت و از اصول مذهب" * اعلام کرده است. در چنین نظامی طبیعی است که خمینی نه تنها به عنوان بنیان گذار نظام، بلکه همچنین نخستین اجراء کننده اصل حیاتی و "الهی" ولایت فقیه در تمام طول تاریخ شیعه، از تقدس ویژه ای برخوردار باشد. به همین دلیل وقتی "صدا و سیمای" جمهوری اسلامی تصمیم گرفت پاره شدن عکس خمینی را به داغ ترین تیتر خبری خود تبدیل کند، جایی برای تردید باقی نمی گذاشت که دستگاه ولایت خود را چنان در خطر می بیند که به خطر. اعتراف به بی حرمت شدن یکی از مقدساتش تن می دهد. البته نقشه ولایت مآبان این بود که در میان مخالفان شان شکاف ایجاد کنند و دستی بازتر برای سرکوب های خشن تر داشته باشند. اما خود همین نقشه درماندگی آنها و ناکارآمدی سرکوب های شان را نشان می داد و وقتی به اجرا گذاشته شد درماندترشان کرد. زیرا نه توانستند مخالفان شان را به جان هم بیندازند و نه توانستند نیرویی به حمایت از میراث خمینی بسیج کنند. بعلاوه، آن نقشه که تدارکی برای مقابله با اعتراضات احتمالی مردم در ماه محرم هم بود، با رسیدن محرم کاملاً به ضد خودش تبدیل شد.

روز سوم محرم، مرگ ناگهانی منتظری دستگاه ولایت را با موقعیت پیش بینی نشده ای روبرو ساخت. آنها که با "گارد باز" به رویارویی حادثه رفته بودند، به سرعت دریافتند که به زمین نا شناخته ای وارد شده اند. بنابراین بعد از ظهر همان روز انتشار مطالب توهین آمیز در باره منتظری متوقف گردید و پیام تسلیت "مقام معظم رهبری" (که بادمجان دور قاب چین های دربارش آن را "حکیمانه، بزرگوارانه و کریمانه" نامیدند) شرف صدور یافت. آن پیام ظاهراً تلاشی بود برای درآوردن چاشنی انفجاری حادثه؛ ولی دستگاه ولایت هراسان تر از آن بود که مراسم ختم مردی را که پیام خود دیکتاتور او را "فقیهی متبحر و استادی برجسته" می نامید، تحمل کند. پس مجلس ختم او را از همان روز اول در مسجد اعظم قم به هم زدند. اما وحشت از مردم چنان دستگاه ولایت را فرا گرفته بود که نمی توانست به پیش گیری هایی در این حد بسنده کند. چند روز بعد در عصر روز تاسوعا (یعنی یکی از مقدس ترین ساعات تقویم شیعه) "زنده خور" های مقام منبع ولایت شیشه های حسینیہ جماران را شکستند و در خود روز عاشورا دهها تن از تظاهر کنندگان را به خاک و خون کشیدند و بسیاری از شهرهای کشور را به میدان جنگ تبدیل کردند. به این ترتیب، آنها نه تنها ناگزیر شدند همه بافته های دو هفته پیش خودشان را در باره پاره شدن عکس خمینی پنبه کنند، بلکه نشان دادند که برای ماندن در قدرت حاضرند حتی مقدس ترین مقدسات خود را زیر پا بیندازند و بی مقدار کنند. البته این کار آنها عجیب و غیر قابل پیش بینی نبود. از حق نباید گذشت که آنها توصیه خود خمینی را به کار می بستند. مگر او نبود که در آن نوشته معروفش در جواب پریشان گویی های همین خامنه ای تاکید کرد که برای حفظ حکومت اسلامی می شود حتی نماز و روزه و سایر فروع دین را به طور موقت تعطیل کرد؟

شاید خمینی نمی دانست که وقتی کار حکومت اسلامی به آنجا برسد که نماز و روزه را تعطیل کند، به دیکتاتوری لخت و عوری تبدیل می شود که دیگر هیچ مسلمانی هم نمی تواند آن را تحمل کند. در واقع هر حکومت خودکامه، صرف نظر از عنوان رسمی و هدف های اعلام شده اش، ذاتاً حکومتی است که جز پرنسیپ قدرت هیچ پرنسیپ دیگری ندارد. پرنسیپ قدرت نهایتاً فراماترو را بر فراز هر نوع قاعده و قانون مفید کننده می نشاند. چنین حکومتی مخصوصاً در لحظه های بحرانی، به

سازمان ما در یکی از پرتلاطم ترین دوره های تاریخ معاصر ایران پا به عرصه ظهور نهاد. فروپاشی استبداد پهلوی به مدد انقلابی که وسیع ترین افشار مردم در آن شرکت کرده بودند توهم به بهبود اوضاع و دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی را به امیدی قابل دسترس در میان وسیع ترین توده های مردم و نیز سازمان ها و تشکل های سیاسی مبدل کرده بود. سازمان ما اما با ارایه این تحلیل که قدرت سیاسی به دست نهاد روحانیت افتاده و در نتیجه با پیروزی قیام انقلاب شکست خورده است دست به شنا برخلاف جریان زد. شعار "انقلاب شکست خورد زنده باد انقلاب" چکیده تحلیل ما را از اوضاع پس از انقلاب را بیان می کرد. مجموعه "فاشیسم کاپوس و با واقعیت" نمونه منحصر بفرد تحلیلی بود که نشان می داد روحانیت به عنوان یک نیروی ارتجاعی نه فقط به هیچ کدام از درخواست های تاریخی مردم جامه عمل نخواستند پوشاند بلکه با سرکوب آزا دی هانی که حاصل انقلاب بودند نوعی فاشیسم مذهبی را بر جامعه پس از انقلاب تحمیل خواهد کرد. سازمان ما همچنین از همان اول به افشاء داعیه های ضدامپریالیستی رژیم که با تسخیر سفارت آمریکا اوج یافت، پرداخت. پی ریزی جنبش کمونیستی بر شالوده جنبش کارگری و در انداختن طرحی نو برای بازسازی آن سازماندهی مقاومت هر چه گسترده علیه پیشروی فاشیسم ...

با چنین نگاهی به روی داد های پس از انقلاب بهمن پا در صحنه پیکار برای آزادی و سوسیالیسم در ایران نهادیم. پیکاری که به خاطر ماهیت آدامخوار قدرت سیاسی حاکم برای ما و سایر پیکارگران کمونیست و آزادیخواه هزینه سنگینی در برداشت. در بدو تاسیس سازمان، رفیق صادق بیتا در مقاومت قهرمانانه مردم سندان علیه یورش چکمه پوشان رژیم اسلامی به خاک افتاد.... رفیق شهلا بالاخان پور همراه اولین گروه جانباختگان در برابر جوخه اعدام قرار گرفت ... و از آن پس "والیان جنایت و اعدام اسلامی" انبوه انبوه رفقایمان را از دبیران، اعضای دفتر سیاسی، کادرها، اعضا و فعالین سازمان را پس از شکنجه های طاقت فرسا در برابر جوخه های اعدام قرار دادند ... و قتلعام سال ۶۷ نیز بخشی از بهترین رفقایمان را در کام مرگ فرو برد...

یارانمان از علیرضا شکوهی دبیر اول سازمان تا جان باختگان بی نام و نشانی که تا به امروز تنها نام تشکیلاتی آنها را می دانیم جان مایه ای از شور، پاک باختگی و صلابت در مبارزه برای ما به ودیعه نهاده اند که الهام بخش ادامه راهمان در پیکار برای آزادی و سوسیالیسم خواهد بود.

در ۱۱ دی، در برابر مادران گرامی همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم سر تعظیم فرود می آوریم. آنها در سیاه ترین دوره های خفتان و سرکوب یا کشف گورهای دسته جمعی، با تجمعات و مراسم خود در خانه ها و خاوران و مشعل جنبش دادخواهی علیه ولایت جنایت را فروزان نگه داشته اند.

درود و افتخار بر خاطره فراموش نشدنی جانباختگان سازمان درود بر خاطره همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم در ایران

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۱ دی ۱۳۸۸، اول ژانویه ۲۰۱۰

.....

نگاهی به بیابانه اخیر میرحسین موسوی و شروط او برای حل بحران در ایران.

احمد نوین

امروز میرحسین موسوی کاندید احراز پست ریاست جمهوری در ایران بیابانه جدیدی منتشر کرد. مایلیم توجه شما را به نکاتی در این بیابانه جلب نمایم. بیابانه میرحسین موسوی به مناسبت وقایع عاشورای تهران چه میگوید. بیابانه موسوی میگوید که:

* - " نه جناب حجت الاسلام و المسلمین کربوبی اطلاعیه دادند و نه حجت الاسلام و المسلمین خاتمی اطلاعیه صادر کردند و نه بنده و دوستانم . با این وصف یک بار دیگر مردمی خداجوی به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خود جوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیابانه نمی مانند."

* - " اگر شعارها و حرکات جاهایی به سمت افراط غیر قابل قبول کشانده می شود، ناشی از به زیر انداختن افراد بی گناه از روی پل ها و بلندی ها، تیراندازی ها و آدم زیر کردن ها و ترورهاست . " ، " خشونت های غیرقابل باور چون زیر کردن راهپیمایان، تیراندازی نیروهای لباس شخصی فاجعه ای را آفرید که اثرات آن به این زودی از صحنه سیاسی کشورمان رخت نخواهد بست. "

* - " فرمان اعدام و قتل و زندانی کربوبی و موسوی و امثال ما مشکل را حل نخواهد کرد."

* - " گوساله و بزغاله خواندن بخش عظیمی از جامعه و خش و خاشاک نامیدن آنان و مباح کردن خون عزاداران حسینی فاجعه ای است که هم اکنون توسط افرادی مشخص و صدا و سیما در جامعه رخ داده است. این چه سخنرانی است که از تریبون دولتی مردم را به جنگ با یکدیگر دعوت می کند."

* - " تا وجود یک بحران جدی در کشور به رسمیت شناخته نشود، راهی برای خروج از مشکلات و مسائل پیدا نخواهد شد."

* - " ما می گوئیم و حاضریم در مباحثات نشان دهیم که امروز منافع و حقوق مستضعفان و کارگران و کارمندان و سایر اقشار ملت در یک فساد بزرگ در حال غرق شدن است . "

* - " سند چشم انداز ملی بیست ساله که به تایید همه ارکان نظام رسیده است امروز به یک ورق پاره بی ارزش تبدیل شده است."

* - " بدترین نوع حرمت شکنی را کشتن پندگانه بیگانه و عزادار در روز عاشورا و در ماههای حرام می دانیم . "

اما میرحسین موسوی راه حل برون رفت نظام از بحران کنونی را در اجرای شروط ذیل میدانند :

1 - اعلام مسئولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه و دولت مستقیماً پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است .

2 - تدوین قانون شفاف و اعتماد برانگیز برای انتخاباتها این قانون باید شرکت همه ملت را علیرغم تفاوت در آراء و اندیشه ها تضمین کند و جلوی دخالت های سلیقه ای و جناحی دست اندرکاران نظام را در همه سطوح منتفی سازد . مجالس اولیه انقلاب می تواند به عنوان الگویی مورد توجه قرار گیرند .

3 - آزادی زندانیان سیاسی و احیاء حیثیت و آبروی آنها

4 - آزادی مطبوعات و رسانه ها و اجازه نشر مجدد روزنامه های توقیف شده آیا زمان آن رسیده است که با اقدامی شجاعانه و ناشی از اعتماد به متفکران و نیروهای خلاق جامعه ، نگاهها را از آسوی مرزها به شکوفایی خلاقیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی داخلی برگردانیم ؟

5 - برسمیت شناختن حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل ها این پیشنهادات بدون نیاز به توافق نامه و مذاکره و داد و ستدهای سیاسی و از موضع حکمت و تدبیر و خیرخواهی می تواند اجرایی شود .

بواقع بنظر میرسد که بیابانه میرحسین موسوی میگوید :

الف : در این مرحله ، برای اجرای این پیشنهادات، نیازی نیست که نمایندگان دو طرف - رهبران اصلاح طلب نظام و نمایندگان حاکمیت - بر سر میز مذاکره بنشینند. لذا ابتدا پیشنهاد میکند که شروطی که او ارائه داده است، به مرور اجرا شود، تا اصلاح طلب های نظام به حسن نیت طرف دیگر متقاعد شوند.

فرمانروایی موجود دویایی فرو کاسته می شود که جز حفظ خود در قدرت به هیچ اصل و قراری متعهد و مقید نیست. همچنین شاید خمینی نمی دانست که وقتی کار حکومت اسلامی به آنجا برسد که ناگزیر شود نماز و روزه را تعطیل کند ، دیگر هیچ نیرویی نمی تواند آن را به توقف در همان حد تعطیل موقتی فروغ دین محدود کند. موجود دویایی که می تواند مصلحت دین را در حد مصلحت فرمانروایی خود خلاصه کند ، چرا نتواند در اصول دین نیز دست ببرد؟ وقتی خامنه ای اعلام می کند که ولایت فقیه "از شئون ولایت و امامت و از اصول مذهب" است ، آیا همین کار را نکرده است؟ اکنون در جمهوری اسلامی آیا کسی می تواند علناً از مباحثات اصول مذهب شناخته شده شیعه با اصل اعلام شده خامنه ای سخن بگوید و از مجازات معاف باشد؟ و بالاخره شاید خمینی نمی دانست که اگر کار حکومتی به آنجا برسد که جز پرنسپ قدرت به هیچ اصل دیگری مقید نباشد ، ناگزیر است به زور عریان تکیه کند. و جمهوری اسلامی حالا به جایی رسیده است که جز زور عریان تکیه گاهی ندارد.

اما فراموش نکنیم که معمولاً حتی کم عقل ترین خودکامگان نیز می گویند برای جلب رضایت مردم یا دست کم بخشی از آنها راهی پیدا کنند و زور و خشونت را با لعابی از رضایت ببوشانند. پس باید دید چرا دستگاه ولایت به زور عریان روی آورده است؟ به نظر من ، جز ترس از پایان کار نظام علت دیگری نمی تواند در میان باشد. حکومتی که مقدس ترین مقدسات خود را زیر پا می گذارد و توسل به زور عریان را تنها راه نجات خود می یابد ، حتماً پایان کار خود را به چشم می بیند. منظوم این نیست که جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است یا با تکرار همین اعتراضات و راه پیمایی های سیاسی در حد تاکنونی به زودی سرنگون می شود ؛ بلکه بر ذهینت فرمانروا دست می گذارم که حکومت خود را در حال سرنگونی می بیند و چنان وحشت زده است که گمان می کند جز ایجاد فضای وحشت عمومی و به خاک و خون کشیدن هرچه وسیع تر جنبش اعتراضی راه دیگری نمانده است. جز حاکم شدن چنین ذهینتی بر دستگاه ولایت ، چه چیزی می تواند آنها را به برهم زدن مجلس ختم منتظری ، حمله به حسینیه خود خمینی ، آن هم در شامگاه تاسوعا و کشتار مردم بی سلاح ، آن هم در روز عاشورا بکشاند؟ راستی حتی اگر همه حاضران در ختم منتظری یا حسینیه چماران یک صدا شعار "مرگ بر دیکتاتور!" می دادند ، واقعاً حکومت کله پا می شد؟! نه ، اما دستگاه ولایت موقعیت خود را چنان شکننده می بیند که حتی از تک فریاد "مرگ بر دیکتاتور!" نیز به لرزه در می آید.

البته این وحشت از شورش مردم بی پایه نیست. اولاً ارزیابی دستگاه ولایت از ظرفیت انفجاری عظیم جنبش ضد دیکتاتوری مردم واقع بینانه است ؛ ثانیاً اینها می دانند که جایی برای عقب نشینی ندارند و جز با گذاشتن تیغ برهنه مردم راهی برای فرار از این مخمصه برایشان باقی نمانده است. بنابراین دوره خشن تر و خونین تری در پیش رو داریم ؛ جایی برای خوش بینی وجود ندارد ؛ آنها هرچه بتوانند خواهند کرد تا جنبش مردم را در هم بشکنند. ولی آیا خواهند توانست؟ در این دوره حساس و سرنوشت ساز ، پاسخ این سؤال به دو چیز بستگی دارد: یک - میزان توانایی جنبش ضد دیکتاتوری در گستراندن هر چه بیشتر دامنه خود و مخصوصاً فعال تر شدن اکثریت عظیم زحمتکش در مقابله با دیکتاتوری ؛ دو - توانایی مردم در ایجاد شکاف و تزلزل در میان نیروهای مسلح و کشتاندن عناصر سالم آنها به طرف جنبش.

۱۱ دی ۱۳۸۸ (اول ژانویه ۲۰۱۰)

* به نقل از محسن کدیور : "پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز" ، ۴ دی ۱۳۸۸

سرکوب وحشیانه دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد.

به گزارش جرس، در حمله نیروهای انصار ، امنیتی و انتظامی به دانشگاه آزاد مشهد در روز های چهارشنبه و پنجشنبه هفته گذشته ۲۱۰ دانشجو این دانشگاه بازداشت و دهها تن زخمی و مجروح شدند که حال دو تن از مجروحان به شدت وخیم گزارش شده است به نحوی که همچنان پس از گذشت چهار روز هیچ خبری از این مصدومان که از دانشگاه توسط لباس شخصی ها ربوده شدند، در دست نیست و به همین دلیل احتمال به شهادت رسیدن این دانشجویان بسیار زیاد است .

ب : شروطی که میرحسین موسوی ارائه میدهد، در مواردی تقریباً شبیه شروط جبهه ملی به شاه، برای حل بحران سال 1357 بود. شروطی که توسط شاه پذیرفته نشد، تا آنکه شاه، کوتاه مدت، قبل فرار از ایران، در توافق با شاپوربختیار پذیرفت. "توشدارو بعد از مرگ سهراب".

سنوایی که اکنون مطرح میشود این است که :

الف : آیا دولت احمدی نژاد به این خواست " دولت مستقیماً پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است." گردن خواهد گذاشت؟ (بند 1)

پذیرش این شرط بمثابه پذیرش فساد خانمان برانداز موجود در نظام و جامعه از سال 1384 تا امروز و بعلاوه جنایاتی است که لااقل از 22 خرداد امسال تا کنون، بوقوع پیوسته است و نتیجتاً پذیرش احتمال تشکیل محکمه رسیدگی به جرائم دولت و در رأس آن شخص محمود احمدی نژاد و آمادگی برای پذیرش محکومیت های احتمالی در آینده است.

ب : پذیرش بند 2 به معنای تعهد حاکمیت به برقراری انتخابات آزاد، بدون دخالت جناح های رنگارنگ رژیم. به معنای دیگر برگزاری انتخابات با نظارت ناظرین بین المللی. در این بند موضوع بحث انگیز دیگری نیز مطرح شده است "مجالس اولیه انقلاب می تواند به عنوان الگویی مورد توجه قرار گیرند." که میتواند تجدید نظر در قوانینی که بعد از انتصاب علی خامنه ای به ولایت فقیه به تصویب رسیده است، تلقی شود.

ج : " آزادی زندانیان سیاسی و احیاء حیثیت و آبروی آنها." (بند 3). خواست آزادی زندانیان سیاسی، قاعدتا، بی نیاز از تفسیر است. امری که بنظر نمی رسد در توان دولت محمود احمدی نژاد و دستگاه ولایت باشد. بخش دوم این خواست: " احیاء حیثیت و آبروی آنها" به معنای محاکمه کسانی است آمر و عامل ضایعاتی هستند که به شهروندانی تحمیل شده است که تحت نام زندانی سیاسی؛ سرکوب ها، شکنجه ها، تجاوزات و به تاراج رفتن زندگی شان، از جانب آمران و عاملین این جنایات، به آنها تحمیل شده است.

د : " آزادی مطبوعات و رسانه ها و اجازه نشر مجدد روزنامه های توقیف شده." (بند 4). روشن است که این خواست نیز امکان ندارد که در دستور کار دولت کودتا و دستگاه ولایت قرار گیرد. در رژیم محمد رضا شاه نیز، زمانی که مردم عملاً آن رژیم را بطور کامل به زانو درآوردند، آزادی مطبوعات امکان پذیر شد. بواقع این خواست را مردم با تکیه به اقتدار خودشان میتوانند عملی نمایند. دولت کودتا و دستگاه ولایت بنا بر ماهیت استبدادی شان قادر به گردن گذاردن به این شرط نیستند. بویژه که شرط " اجازه نشر مجدد روزنامه های توقیف شده" بمعنای پدیداری وضعیتی است که بسیار مقتدرانه تر از دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی است. این خواست در نظام ولایت فقیه، حتی زمانی که ریاست قوه مجریه بدست اصلاح طلبان بود نیز، امکان تحقق نیافت.

ه - " برسمیت شناختن حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل ها." (بند 5). احتیاج به توضیح نیست که اجرای واقعی این خواست ها (و نه اجرای صوری و من درآوردی رژیم جمهوری اسلامی)، در توان هیچ یک از جناح های رنگارنگ رژیم نیست، چه رسد به دولت پادگانی محمود احمدی نژاد و دستگاه ولایت فقیه.

کوتاه سخن. نکته ظریفی که در بیانیه میرحسین موسوی جلب نظر مینماید این است که او از جانبی میگوید که " شبکه های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خود جوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیانیه نمی مانند".

موسوی به واقع " متواضعانه" و بطور غیر مستقیم اعلام میکنند که رهبر جنبش وسیع و سراسری اعتراضی اخیر مردم ایران نیست و این جنبشی خود جوش است. لذا بدون اینکه منتظر فراخوان رهبران اصلاح طلب نظام باشند، به خیابانها و میدانی شهرها می آیند و رژیم را به چالش میطلبند.

اما، با صدور بیانیه ای و با ارائه شروطی به دولت و دستگاه ولایت، به مثابه رهبری جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران رخ مینماید.

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که رهبران اصلاح طلب نظام نیز در گریز از توقعات و هوا و هوس های رهبر نظام، که منافع آنان را نیز مورد هجوم گسترده تری قرار داده است، بواقع به مردم "پناهدهند" شده و در جهت منافع جناح خویش بدنبال توده های خشمگین، آزادیخواه و برابری طلب روان هستند. مردم نیز با استفاده از تعقل و با توجه به شرایط کنونی و با سپر کردن این " رهبران"، به مبارزه با دستگاه ولایت و دولت پادگانی احمدی نژاد، ادامه میدهند. امری که هوش و درایت مردم در استفاده بهینه از شکاف در بالا را نشان میدهد.

اما در مراجعه به متن بیانیه امروز میرحسین موسوی و مطالب فوق الذکر میتوان نتیجه گرفت که شروط پیشنهادی میرحسین موسوی از جانب دولت و دستگاه ولایت غیر قابل اجرا هستند. با توجه به این امر میتوان دریافت که شکاف های مابین جناح های درون نظام همچنان در حال گسترش است.

اجرای شروط این بیانیه به معنای کنار رفتن دولت محمود احمدی نژاد و آغاز دورانی است که اختیارات ولی فقیه در حد حکومت سلطنتی مشروطه، تقلیل خواهد یافت. امری که - با توجه به ورود گسترده مردم و رادیکالیسم مبارزات کنونی آنها - پذیرش آن از طرف دستگاه ولایت به مثابه پذیرش فرو پاشی نظام است. لذا پیش بینی تشدید اختلافات جناح های رژیم و گسترش شکاف در بالا، امری محتمل است.

در رابطه با ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری و دیگر تشکل های مردمی و همچنین استفاده بهینه از شکاف های موجود در بالا و توجه به اهمیت آغاز اعتصابات مطالباتی و سراسری مردم و تلاش در ایجاد سنگرهای توده ای و ضرورت هماهنگی مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم و ایجاد شکاف در عرصه نظامی و گسترش این شکاف که در خدمت ترمز عناصر دستگاه سرکوب در سرپیچی از فرامین فرماندهان شان (که در این اواخر نیز دیده شده است)، در انتشارات سازمان ما بکرات مورد توجه قرار گرفته است، لذا، برای جلوگیری از طولانی تر شدن موضوع این نوشته، به همینجا بسنده میشود. آینده از آن توده ها است. اول ژانویه 2010 برابر 11 دی ماه 1388

بیانیه کانون نویسندگان ایران در تبعید

فریاد آزادی خواهی

و کشتار مردم توسط پاسداران رژیم

ششم دی ماه ۱۳۸۸، بار دیگر توده های مردم ایران در تداوم دفاع از گوهر انسانی آزادی اندیشه و بیان، در بسیاری از شهرها به خیابان ها آمدند تا در برابر پاسداران جهل و خرافه و چپاول اموال همگانی بایستند و نسبت به پایمال شدن حق شهروندی خود اعتراض کنند و رهانی از ستمی را بخواهند که بیش از سی سال است زندگی را بر آنان تلخ و زهرآگین کرده است.

اما پاسخ رژیم در برابر این عدالت خواهی نیز مانند گذشته شلیک گلوله و هجوم وحشیانه و ضرب و شتم و قتل و دستگیری بود. در هجوم غیرانسانی پاسداران رژیم، بسیاری از مردم کشته شدند، زخم دیدند و دستگیر و روانه زندان و شکنجه گاه ها شدند. پرسش اساسی این است که جمهوری اسلامی تا کجا می خواهد این چرخه سرکوب و شکنجه و کشتار را ادامه بدهد؟

آیا درس های تاریخ و سرنگونی حکومت های استبدادی هرگز آویزه گوش این حاکمیت ارتجاعی و نامردمی نخواهد شد؟ آیا پیکارگران راه آزادی و شرافت انسانی در برابر این هجوم وحشیانه از نفس خواهند افتاد تا رژیم هم چنان به جنایت های خود ادامه دهد و از جامعه ما گورستان بسازد؟

اکنون صدها انسان آزادی خواه و مبارز که در اعتراضات اخیر شرکت داشته اند و بسیاری از فعالان سیاسی که حتی در این اعتراض ها امکان حضور نیافته اند نیز دستگیر و بار دیگر زندان ها و شکنجه گاه ها از انسان های مبارز پر شده است.

اما در این لحظه های تاریخ ساز، در این پیکار عظیم که به تدریج شکل های تازه و پرشکوه تری به خود می گیرد، دیگر نه مردم ایران در دفاع از حق شهروندی خود عقب نشینی خواهند کرد و نه وجدان های بیدار در برابر این ستم و شکنجه و بیداد خاموش خواهند نشست.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، در راستای کنش هموندان نویسنده خود در ایران، بنا به وظیفه همیشگی دفاع از آزادی اندیشه و بیان، از همه مردم آزاده جهان درخواست می کند که در دفاع از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران هم صدا شوند و به هر شکلی که می توانند افکار عمومی جهانی را نسبت به ستمی که توسط رژیم جمهوری اسلامی در جامعه ما در جریان است به واکشش وادارند.

برقراری آزادی اندیشه و بیان و آزادی زندانیان سیاسی از اولیه ترین خواست های برحق مردم ایران است.

هینت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید

۱۰ دی ماه ۱۳۸۸ - ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹

ازدواج دختران دانش آموز

تعرضی دیگر به حقوق زنان

آزاده ارفع

ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده (۱)، اجازه همسرگزینی مجدد مرد بدون اجازه زن اول، در شرایطی در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس جمهوری اسلامی به تصویب میرسد که بحران سیاسی در ابعاد وسیعی رژیم حاکم را به چالش طلبیده و جنبش همگانی در سراسر کشور قدرت حکومتی را به لرزه در آورده است.

اشتباه است اگر تصور کنیم که رژیم جمهوری اسلامی در شرایط بحران از تعرض بیایی به حقوق زنان عقب خواهد نشست. آوندهای مستبد نشان داده اند که تا آخرین لحظه موجودیت خود نیز از تعرض به حقوق شهروندی و بویژه حقوق زنان دست بردار نخواهند بود. اکنون آنها خواب هانی برای دختران دانش آموز در سر می پروراند. زهرا سجادی در مصاحبه با ایلنا می گوید: "با ازدواج دختران دانش آموز موافق است و آن را راه حلی برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی میدانند.... ازدواج دختران دانش آموز هیچ گونه مغایرتی با اسلام ندارد، بنابراین ازدواج آنها اشکالی ندارد. دختران در سنین دبیرستان از نظر جسمی آمادگی ازدواج را دارند. بنابراین اگر خانواده های این دانش آموزان با ازدواج آنها موافق باشند ازدواج آنها نه تنها بلامانع است بلکه ازدواج آنها بهتر از این است که در جامعه شاهد فساد باشیم." وی تاکید می کند: "با ازدواج موقت دانش آموزان موافق نیست... هرچند از نظر شرعی اگر پدری به دخترش اجازه ازدواج موقت را بدهد، این دختر میتواند ازدواج کند ولی ازدواج موقت را راه حل مناسبی برای جلوگیری از فساد در جامعه نمیداند. زیرا ازدواج موقت باعث بی بندوباری در بین جوانان میشود...."

زهرا سجادی بدین ترتیب با نگاه پدرسالارانه اش سنگ بزرگی در راه رشد و پیشرفت اجتماعی دختران و زنان پرتاب کرده و راه سوء استفاده جنسی از آنان را هموار می کند. بدین ترتیب به قول معروف آنها با یک تیر چندین نشان را هدف قرار داده اند: خانه نشین کردن زنان، کاهش نسبت زنان و دختران در تحصیل و اشتغال در مقایسه با مردان، تضعیف استقلال اقتصادی و جایگاه اجتماعی زنان از طریق خانه نشین کردن آنها و جلوگیری از رشد آگاهی اجتماعی و آشنایی زنان با حقوق خود به عنوان انسان برابر!

آیا ازدواج زودرس دختران دانش آموز وسیله ای برای مقابله با مفاسد اجتماعی است؟ بهیچ وجه!

حقیقتی که زهرا سجادی قادر بدیدن آن نیست این است که بزرگترین عامل فساد و آسیب های اجتماعی همین قوانین ضدزن جمهوری اسلامی و پیاده کردن آنها در جامعه ما می باشد. در طی سی سال گذشته از برکت این نوع قوانین فحشاء، اعتیاد و مفاسد اجتماعی به طور انفجاری گریبان جامعه ما را گرفته و مهم ترین قربانیان آن نیز زنان ایران بوده اند.

..

اخیرا از طرف سازمان ملی جوانان نیز به اصطلاح "کارشناسی" انجام شده که بزعم خودشان تدبیری در جهت تشویق جوانان به ازدواج میباشد. طرح مربوطه که به دولت پیشنهاد شده است چنین است: "اختصاص سهمیه ۲۰ درصدی به داوطلبان متأهل کنکور کارشناسی ارشد یکی از پیشنهادات بسته پیشنهادی سازمان ملی جوانان برای ترغیب جوانان به ازدواج بود."

ازدواج به سبک اسلامی آن، اعم از چندهمسری و یا صیغه به غلط از نظر قانونگذاران جمهوری اسلامی راه حلی برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی محسوب میشود. تحمیل مذهبی سازی زندگی مدنی، ترویج و تحمیل فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی قرون وسطایی به جامعه، دادن اختیار مطلق به مردان خانواده برای تصمیم گیری در مورد تحمیل ازدواج به دختران خانواده علیرغم میل و اراده آنها، سلب آزادی روابط دو جنس در قیل از ازدواج و تبدیل آن به یک تابو و بنابراین سلب آزادی انتخاب، جداسازی یا آپارتاید جنسی در مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها، محرومیت اکثریت مردم و بویژه دختران و زنان از حداقل پوشش تامین اجتماعی به طوری که به آنها اجازه دهد تن به ازدواج های اجباری ندهند... از جمله عوامل اصلی مفاسد اجتماعی هستند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی آنها را در جامعه ما نهادی ساخته است. مثلا" همین ماده ۲۳ مصوب کمیسیون مجلس تحت عنوان لایحه حمایت خانواده می بینیم که چگونه گامی دیگری در تنزل دادن موقعیت زنان و تحکیم مردسالاری است. آیا همین نمونه آخریباتر آن نیست که

منشاء اصلی مفاسد اجتماعی جامعه ما خود موجودیت رژیم اسلامی است؟

با این همه مظالم، تحقیر و ستمی که به طور روزانه توسط رژیم جمهوری اسلامی علیه جنس زن انجام می شود بیهوده نیست که زنان و دختران ایران در چند ماه اخیر در راس جنبش ضداستبدادی قرار گرفته و علیرغم وحشیانه ترین اشکال سرکوب از جمله شکنجه، تجاوز و قتل... دستگاههای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی همچنان در راس این جنبش قرار دارند. مشکل زنان ایران موجودیت خود رژیم اسلامی است!

۱- مصاحبه محمد دهقان با ایلنا: "بر اساس این ماده، به مردان اجازه ازدواج مجدد بدون اجازه همسر داده می شود البته در صورتی که مرد شرایط لازم از نظر این ماده را داشته باشد".

شرایط در نظر گرفته شده چنین است: "رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه، ابتلائی زن به جنون یا امراض صعبالعلاج، محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات يك سال زندان یا جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به يك سال بازداشت، ابتلائی زن به هرگونه اعتیاد مضر حال خانواده به تشخیص دادگاه، سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه ی زندگی را برای مرد غیر قابل تحمل کند، ترک زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت ۶ ماه، عقیم بودن زن و غایب شدن زن به مدت يك سال را ۱۰ شرطی عنوان کرد که بر اساس آن مرد می تواند با اجازه دادگاه همسر دوم اختیار کند". ۴ ژانویه

بیکار سازی ۵۲۰۰۰ کارگر در عسلویه!

در مدت چهار سال تعداد شاغلان در عسلویه از ۶۰ هزار نفر به ۸ هزار نفر کاهش پیدا کرد. اعلام عسلویه به عنوان منطقه آزاد تجاری، قانون کارفرما را حاکم کرده است.

ایلنا: دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر با اعلام اینکه در ۴ سال قبل بیش از ۶۰ هزار کارگر در عسلویه کار می کردند گفت: امروزه حدود ۸ هزار کارگر در عسلویه کار می کنند که این امر نشاندهنده تعطیلی واحدها و بحران صنایع در این بخش عظیم صنعتی کشور است. عیسی محمد کمالی در گفتگو با ایلنا، با اعلام اینکه عسلویه در ۴ سال قبل بازار خوبی برای اشتغال کشور بود گفت: هنگامی که محمد جهرمی وزیر کار دولت نهم شده عسلویه را منطقه آزاد تجاری اعلام کرد تا این منطقه شامل قانون کار نشود در نتیجه کارگران این منطقه که تابع قانون کار و تامین اجتماعی بودند به یک باره تابع قانون آنچه کارفرما می خواهد شدند. وی با تاکید بر اینکه محروم کردن کارگران از قوانین حمایتی هرگز نمی تواند انگیزه ای برای استخدام باشد گفت: اگر این ادعای آقایان مخالف قانون کار درست بود امروزه ۵۲ هزار کارگر اخراج نمی شد. دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر با انتقاد از سیاستگذاری های دولت در امر سرمایه گذاری گفت: متأسفانه حمایت های لازم از این منطقه اقتصادی اشتغالزا صورت نگرفت و شرکتهای پیمانکاری داخلی و خارجی یکی پس از دیگری منطقه را ترک کردند.

وی با انتقاد از اظهارات غیر واقعی مبنی بر اینکه پروژه ها به بهره برداری می رسد گفت: اگر پروژه ها در حال بهره برداری است چرا دایم شاهد تعدیل نیرو هستیم و چرا اخراج های بی رویه اتفاق می افتد. کمالی گذشته عسلویه را یادآور شد و گفت: در گذشته يك ساعت سرپا می ایستادیم تا يك صندلی خالی شود و بتوانیم در رستورانهای این منطقه اقتصادی غذا بخوریم اما اکنون با صندلیهای خالی روبرو هستیم. وی از تعطیل مغازه های مکانیکی بقالی رستوران و سایر مراکز خدماتی در این منطقه خبر داد و گفت: در گذشته هم این مغازه ها فعال و چرخش اقتصادی قابل توجهی داشت اما امروزه عسلویه در حال بحران و تعطیلی است. دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر با اعلام اینکه در گذشته راه بندهای طولانی در عسلویه اتفاق می افتاد گفت: امروزه می توان با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در منطقه عسلویه را زندگی کنی بدون آنکه نگران تصادف یا مشکل دیگری باشی وی حوزه فعالیت عسلویه را مرتبط با نفت و گاز اعلام کرد و گفت: در گذشته نه تنها این منطقه بازار خوبی برای نیروهای بومی بود بلکه کارگران غیر بومی و حتی کارگر خارجی نیز در این بخش فعالیت می کرد اما امروزه عسلویه تعطیل است و به بیباری در حال مرگ می ماند.

۳۰ دسامبر ۲۰۰۹

جنبش رو به رشد و تاکتیک های جدید

صادق افروز

مطبوعات اینترنتی را می توان همچنین در مورد عناصر مزدور و جاسوس مستقر در کارخانه ها ی تولیدی و موسسات خدماتی نیز بکار گرفت. این تاکتیک بطرز بسیار موثری این عناصر را در موضع تدافعی قرار خواهد داد و موجب آزادی عمل بیشتر کارگران خواهد گردید .

اگر در عرض هفت ماه پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری شعار های نرمی چون " رای مرا پس بده" به شعار انقلابی " مرگ بر خامنه ای " تبدیل شده است ، شهر های ایران در ماه های آینده صحنه نمایش چگونه رویدادهایی خواهد بود ؟ پیش بینی آینده شاید کمی مشکل باشد ، ولی می توان انتظار داشت که دامنه اعتراضات باز هم گسترده تر شود ، و مردم از تمامی امکانات چه در محیط های کار و چه در محلات و تمامی مراکز تجمع مختلف در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به بهترین وجهی استفاده کنند .

۱۴ دی ۱۳۸۸

.....

دستگیری تعداد دیگری از رهبران نهضت آزادی ایران

ایمیل ارسالی به روشنگری

به استحضار می رساند که آقایان مهندس امیر خرم، مهندس محسن محقق اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی ایران و خانم دکتر سارا توسلی فرزند مهندس محمد توسلی رییس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران دقیقی پیش بازداشت و روانه اوین شدند. این بازداشت ها در پی فشار وزارت اطلاعات بر انحلال تحمیلی این حزب چهل و هشت ساله و عدم پذیرش آن از سوی هیات رهبری نهضت آزادی صورت پذیرفته است. پیش از این نیز در روزهای گذشته دبیر کل نهضت آزادی و خانم لیلا توسلی به منور اعمال فشار روانی بر اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی ایران بازداشت شده بودند. خواهشمند است بدون درج نام فرستنده این مطلب را منتشر نمایید

۱۳ دی ۱۳۸۸

.....

مریم ضیاء دستگیر شد

روز ۵ شنبه ۱۰ دی ماه، مأمورین وزارت اطلاعات جهت منظور دستگیری به منزل مریم ضیاء مراجعه کرده و در غیبت وی، فرزندان نامبرده را وادار میکنند با مادر خود تماس گرفته و از مادرشان بخواهند بمنزل مراجعه کند و پس از مراجعه اوبمنزل، مریم ضیاء توسط مأموران اطلاعات دستگیر و کامپیوتر شخصی وی را با خود بردند.

گفتنی است که مریم ضیاء از فعالان جنبش زنان است که به جرم شرکت در تجمع زنان در ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) ، قبلاً به ۶ ماه حبس محکوم شده بود و هم چنین در زمان بورش رژیم به فعالان سندیکای شرکت واحد در بهمن ۱۳۸۴ (۲۰۰۶) ، قبلاً نیز مریم مورد تفتیش قرار گرفته است.

.....

ادامه دستگیری ها و

آغاز دور جدیدی از محاکمه ها

دوچه وله: نام های روزبه کریمی و فروغ میرزایی از آخرین نام ها در فهرست دستگیرشدگان اخیر هستند. از سرنوشت اکثر دستگیرشدگان خبری در دست نیست. پیشتر اعلام شده بود که در روز یکشنبه محاکمه ی گروهی از دستگیرشدگان اخیر آغاز می شود.

دستگیری ها در ایران ادامه دارد. سایت "جرس" از بازداشت دو نفر دیگر خبر داده است. در شامگاه شنبه (۱۳ دی / ۲ ژانویه) روزبه کریمی، روزنامه نگار و همسر او فروغ میرزایی، وکیل دادگستری بازداشت شدند.

پیش از این، سایت جرس از دستگیری محمدرضا تاجیک خبر داده بود. تاجیک معاون مرکز بررسی های استراتژیک در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی و مشاور میرحسین موسوی بوده است.

افراد دیگری نیز در روزهای اخیر بازداشت شده اند که عبارتند از: مهرداد رحیمی، عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر، محمدرضا زهدی، سردبیر روزنامه ی توقیف شده ی آریا، علی حکمت، سردبیر روزنامه توقیف شده خرداد و از اعضای شورای مرکزی انجمن دفاع از مطبوعات، مهسا حکمت، خبرنگار روزنامه ی اعتماد.

.....

سرداران سپاه پاسداران ، مقامات ارشد امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ، فرماندهان بسیج و خلاصه همه مغز های ماشین سرکوب جمهوری اسلامی پس از نخستین رویارویی مردم معترض به تقلب های انتخاباتی ریاست جمهوری ۱۳۸۸ بر این عقیده بودند که با سرکوب شدید و خونین این تظاهرات حکومت خود را برای یک دوره سی ساله دیگر تضمین کرده اند . ولی تجارب این هفت ماهه اخیر نشان داد که رژیم ارتجاعی حاکم در برآورد پتانسیل اعتراضی مردم و کیفیت جدید مبارزاتی که در جامعه بوجود آمده است سخت در اشتباه بوده است .

در این هفت ماهه گذشته جنبش اعتراضی مردم نه تنها در برابر ماشین سرکوب رژیم سر خم نکرده ، بلکه متناسب با افزایش شدت خشونت نیروهای سرکوب گر ، دامنه اعتراضات خود را گسترده تر و محتوی آن را رادیکال تر کرده است این اعتراضات در شهر های بزرگ از تجمع در مناطق مرکزی شهر که تظاهرات معمولاً در آن مناطق صورت می گیرد به تجمع اعتراضی روزمره در محلات کوچک ارتقا پیدا کرده است . اینک علاوه بر تظاهرات دوره ای که به مناسبت های گوناگون مردم به صورت میلیونی در خیابان ها حاضر می شوند هر محله ای خود به صورت یک قلعه جنگی در می آید . رژیم جمهوری اسلامی با سوء استفاده از بافت مذهبی شهر ها و وجود یک مسجد در محلات و با قرار دادن نیروهای جاسوس و بسیجی در این مساجد به کنترل محلات اقدام می کند . بسیجی های مستقر در این مساجد چشم و چراغ دولت هستند و بر حرکات مردم نظارت می کنند . جنبشی که از خرداد ۸۸ آغاز شد با به چالش طیدن رژیم آن چنان آن را بی آبرو و بی حیثیت کرده که امکان تسخیر مساجد در محلات توسط مردم بعنوان پایگاهی برای تجمع دور از انتظار نیست . بسیاری از آخوند ها به منظور از دست ندادن نفوذ خود در بین مردم به جنبش اعتراضی ملحق شده اند . پیوستن ورزشکاران و مربیان رشته های گوناگون ورزشی به جنبش اعتراضی ، باشگاه های ورزشی را نیز به مکان های اعتراضی تبدیل کرده است . استادیوم های فوتبال در تهران و تبریز و دیگر شهر های بزرگ شاهد سر دادن سرودهای اعتراضی و انقلابی علیه جمهوری اسلامی است . علاوه بر شهر های بزرگ ، شهر های کوچکی مثل سیرجان نیز که جمعیتی در حدود دویست هزار نفر دارد در ماه اخیر در اعتراض به احکام اعدام چند نفر ، با ماموران رژیم درگیر شده و در یک اقدام شجاعانه محکومین به اعدام را از پای چوبه های دار ربودند . در برخورد هایی که بدنبال این حادثه بین مردم و نیروهای سرکوبگر روی داد تعداد زیادی از مردم کشته وزخمی شدند . تفاوت شهر های کوچک با شهر های بزرگ در ایران در این است که در شهر های کوچک اگرچه جنبش اعتراضی با تاخیر آغاز می شود ، ولی پس از شروع مبارزه در این شهر ها جنبش اعتراضی با سرعتی بیشتر از شهر های بزرگ گسترده می شود . مبارزه انقلابی مردم در تمرکز های پر جمعیت به این نیاز دارد که از یاری شهر های کوچک بهره مند شود تا نیروهای سرکوبگر رژیم را هرچه متفرق تر و ناتوان تر کند . هرچه گسترده شدن مبارزات در شهر های بزرگ و کوچک رژیم را در انتقال نیروهای مزدور خود در تنگنای بیشتری خواهد گذاشت .

کارگران کارخانجات و موسسات بزرگ هنوز بطور فعال به صحنه نیامده اند . کارگران که بیشترین لطمه را از ادامه یافتن بقای جمهوری اسلامی متحمل هستند و خواهند بود بیشترین منافع را از سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت دمکراتیک کارگری خواهند برد . آن چنان دمکراسی که دست همه غارتگران و یغماگران را از سر سفره مردم کوتاه کرده و امکانات لازم برای آزادی بیان و اندیشه را برقرار کند . کارگران در شرایط کنونی بطور پراکنده در تظاهرات میلیونی شهر های بزرگ شرکت می کنند . این درست که رژیم در واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی جاسوسان و نیروهای سرکوبگر خود را بکار گرفته است ولی کارگران می توانند با استفاده از تاکتیک های گوناگون و استفاده صحیح از شرایط ویژه حاکم بر جامعه و از خارج بر محیط کارخانجات و موسسات خدماتی تاثیر گذاشته با حربه اعتصاب ، جنبش انقلابی را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی یاری برسانند . واحد های تولیدی و خدماتی بزرگ مثل ایران ناسیونال و هفت تپه و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که سابقه حرکات مبارزاتی دارند می توانند در این حرکات پیشگام باشند . پیوستن کارگران به جنبش انقلابی و از کار انداختن جرعه اقتصاد ، فشار به جمهوری اسلامی را دوچندان ساخته و موجب می شود مبارزه انقلابی مردم هزینه کمتری را متحمل شود . تاکتیک افشاگری مزدوران سرکوبگر تظاهرکنندگان از طریق انتشار عکس های آنان در

نیاز دوره حاضر

ایجاد تشکل و نهادهای مستقل کارگری و مردمی است!

در چند ماه گذشته جنبش توده ای برای آزادی و دموکراسی محکم و مصمم علیه رژیم سرمایه داری اسلامی ایستاده و به پیش میروید، مردم در همان هفته های نخست متوجه شدند که با اتکا به نیروی خود نمیتوانند پیش روند، هیچ کسی بهتر از خود آنان نمیتواند منافع شان را تامین کند و با حق و حقوقشان را بگیرد. سرمایه داران ریز و درشت به تکاپو افتاده و پاسداران و قداره بندانشان را به میان مردم روانه کرده اند. رژیم ددمنشانه به مردم حمله ور شده و کشتار میکند، مردم شجاعانه در مقابل حمله دیکتاتورهای ایستاده و به اعتراضات خود ادامه میدهند. حضور متشکل و متحد جنبشهای اجتماعی، کارگران، دانشجویان و زنان ضروری و بیش از همیشه لازم است تا بتوان پتک نهایی را بر سر این رژیم فرود آورد.

سی سال پیش کارگران که نقش کلیدی را در سرنگونی رژیم شاه به عهده داشتند بدرست در شوراهای توده ای خویش متشکل شدند. ارتجاع به قدرت رسیده در هیت رژیم جمهوری اسلامی با حمله به آزادیهای بدست آمده و سرکوب شوراهای کارگری، ابزار شوراهای اسلامی و خانه کارگرو انجمن های اسلامی را در مراکز کارگری علم کرد و آنها را به مثابه چماق خود در به دام انداختن فعالین کارگری، دستگیری و اعدام آنها و پیشبرد سیاستهای خویش بکار برد. اگرچه نهادهای ارتجاعی نامبرده بر کرده کارگران تحمیل شد ولی هیچگاه نتوانست توده کارگران را به خود جلب کند و با خواست و مطالبه آنان را منکوب کند. سالهای اول حاکمیت رژیم در جنبش کارگری با مبارزه بر سر قاتون کارسیری شد. در ایام جنگ بر سر اعتراض به اعزام اجباری به جبهه و افزایش تولید اضافه در خدمت جنگ و غیره گذشت. اوائل دهه هفتاد نغمه های استفاده سرمایه داری ایران از سیاستهای رایج اقتصاد سرمایه داری جهانی (نولیبرالیسم) سر داده شد و حول آن طیف اصلاح طلبان را گرد هم آورد چرا که با استفاده از سرکوب و قتل عام صداهای اعتراضی و دامن زدن به جنگ با عراق توسط رژیم جمهوری اسلامی زمینه های عینی آن فراهم شده بود و سرمایه داری را ناگزیر و مصمم به آن ساخت. جنبش کارگری بیکار تنگتست و با استفاده از خلاء عدم ثبات سیاسی دولت سرمایه داری ایران که شرایط ادغام آن در بازار جهانی به سه نهاد بین المللی وابسته به سازمان ملل همچون تجارت جهانی، صندوق پول و سازمان جهانی کارگروه خورده بود خواست تاریخی خود یعنی ایجاد تشکل را در دستور خویش گذاشت. ایجاد تشکل و نهادهای کارگری دیگر نه تنها خواست کارگران بلکه ضرورتی برای سرمایه داری ایران طبق مفاد و پیش شرطهای نهادهای فوق الذکر جهانی گردیده بود. سرمایه داری و بالطبع گرایش راست جنبش کارگری متشکل در "هیت موسسان سندیکا های کارگران ایران" میخواستند که تشکل هائی بسازند که با اجازه دولت و کارفرما و در چهارچوب سیاست صلح طبقاتی و یا "تعامل طبقاتی" باشند. برعکس گرایش چپ در جنبش کارگری خواهان تشکل هایی متکی بر نیروی کارگران شدند که از دل مجامع عمومی آنها سر بر آورده، با یاری جمع در مقابل دولت و کارفرمایان و صاحبان سرمایه ایستادگی کرده و بدین منافع کارگران و کل جامعه باشند.

از اوائل دهه هشتاد در کنار مطالبات دانی کارگری همچون افزایش دستمزد و لغو قراردادهای سفید، فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری و برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر در ایران قویتر گردید. با تلاش بی وقفه فعالین جنبش کارگری و به بهاء اذیت و آزار و دستگیری و زندانی شدن آنان خواست مستقلانه جنبش کارگری یعنی تشکل های متکی بر نیروی کارگران و بدون مجوز همگام با مطرح شدن چهره های آن در سطح جهانی و نزد اتحادیه های کارگری برجسته شد. سندیکای کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه (واحد) بازسازی شد و برای رسمیت دادن به آن مبارزه شد. سندیکای هفت تپه در جریان مبارزه طولانی کارگران نیشکر هفت تپه و با شرکت توده کارگران پایه ریزی و با رای آزادانه آنها نماینده گان اش انتخاب شدند. همانطور که پیش تر اشاره شد در مقابل گرایش چپ جنبش کارگری که بیان متحقق کردن نیاز تاریخی ایجاد تشکل به نیروی خود کارگران بود گرایش پاسخگویی به روند ادغام سرمایه داری ایران در بازار جهانی برای ایجاد تشکل مبنای خود را بر چهارچوب سیاستهای سه جانبه گراییی سازمان جهانی کار منطبق ساخت. البته غیر از گرایشهای رسمی در طیف اصلاح طلبان حکومتی و فرمیسیت ها در جنبش کارگری که ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی کارگری را خدشه دار می کردند، مرکز همبستگی کارگری آمریکا (سولیداری سنتر) نیز وارد

عرصه کارزار مربوط به جنبش کارگری شد و از طریق تزیق پول و تلاش در خریدن فعالین کارگری محل سرمایه گذاری اش را این بار به ایران کشانید. مرکز همبستگی کارگری آمریکا برای به انحراف کشانیدن جنبش کارگری و جلوگیری از استقلال خود تشکل پذیر کارگران، که در روند مبارزات پایه ای علیه سرمایه داری امری اجتناب ناپذیر است، در سطح جهانی با استفاده از پروژه های مالی توسط نهادهای امپریالیستی به فعالیت مشغول است. موضوع کار و محل فعالیتش جاهایی هستند که امکان بروز و عروج استقلال مبارزات و ابزارهای کارگری یعنی تشکلهای سیاسی طبقاتی شان بالا گرفته باشد. زمانی در دهه های شصت در امریکای لاتین و دهه هفتاد بلوک شرق سابق و مشخصا در لهستان برای تامین اهداف سرمایه وارد عمل شد. امروز و در شرایطی که در ایران سرمایه با بی ثباتی در نهادهای سیاسی اعمال قدرتش روبرو است و نیز در عین حال خطر زمینه های عینی برای ایجاد تشکل های کارگری مهیا است وظیفه مرکز همبستگی ایجاب می کند که از طریق افراد و نهادهایی به این تشکل ها وارد شده و با تزیق پول و توجیه واقعیت تلخ ضعف مالی آنها، تشکل ها را از استقلال، مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه و تکیه بر نیروی کارگران تهی و رهبری آنها را در جهت اهداف سرمایه هدایت کند. از سال ۲۰۰۵ میلادی اجرای پروژه مالی مرکز همبستگی آمریکا در رابطه با جنبش کارگری ایران وارد صحنه عملی شد و نام دو نفر آقای مهدی کوهستانی نژاد و خاتم فرزانه داوری به عنوان همکاران ایرانی در این رابطه قید شد و این خود مناقشاتی را در سطح فعالین مربوط به جنبش کارگری ایران دامن زد. بخشی تزیق مالی از سوی این نهاد امپریالیستی را فساد نامیدند و خواهان علنی شدن آن گردیدند در مقابل عده ای آن را بی ضرر و فایده مودی برای فاسد کردن دانستند. اما واقعیت سر سخت تر از اظهار نظرها نشان داد که طرح و اجراء کمک مالی نه تنها از جانب مرکز همبستگی آمریکایی که یک سازمان مشخص امپریالیستی است و اساسا بودجه اش را سنای آمریکا تصویب و مهیا می کند بلکه حتی از جانب نهادهای بین المللی وابسته به سازمان جهانی کار مانند کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران ترانسپورت، استقلال کارگران و تشکل هایش را به مخاطره می اندازد. متأسفانه بخشی از رهبری سندیکای کارگران اتوبوس رانی تهران و حومه طعمه این پروژه شد که خود دچار تفرقه شد، خوشبختانه رهبری سندیکای کارگران هفت تپه با هوشیاری و کمک دیگر همطبقه ایهاشان این حیل را در نقش بر آب ساختند.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور با برگزاری دو گردمهایی حضوری سالیانه و بعد از مدون کردن لیست فعالیت هایش در زمینه همبستگی با جنبش کارگری ایران و تلاش برای جلب حمایت از آنها در خارج از کشور، با حساسیت در حفاظت از استقلال تشکل های کارگری و قبل از همه استقلال مالی آنها از نهادهای امپریالیستی به تصویب مبنای خویش پرداخت و در راستای جنبش کارگری ایران و ایجاد تشکل های مستقل کارگری به اجرای برنامه هایی تا کنون در اقصاء مرکز همبستگی آمریکا مبادرت ورزیده و بی شک این کار در عرصه های مختلف و به اشکال گوناگون در آینده تداوم خواهد داشت بود. این خطر کماکان بر سر جنبش کارگری ایران و تشکل هایش در پرواز است و این امر مهم جز از طریق همبستگی بین المللی با جلب کمک از نهادهای واقعا کارگری و کارگران بالفعل نخواهد شد. ما با پشتیبانی مجدد از قطعنامه اول ماه مه ۱۳۸۸ کارگران در ایران سر آغاز فصل جدید از فعالیت ها خود را نامه های علی نجاتی عضو هیت مدیره سندیکای مستقل هفت تپه قرار می دهیم که در آن دفاع از استقلال مالی تشکل های کارگری موکدا تأیید شده است.

ما ضمن دفاع از استقلال مالی تشکل های کارگری در ایران اقدام به کمپین مالی سراسری و دائمی نموده و در این راستا دست مساعدت و همکاری به سوی تمامی دوستداران و فعالین جنبش کارگری در خارج از کشور دراز می کنیم. همبستگی مادی و معنوی برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و مردمی در دوره حاضر امری حیاتی است

زنده باد تشکل های مستقل طبقاتی کارگری در ایران

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور

اول ژانویه ۲۰۱۰

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

- شبکه همبستگی کارگری

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن

پژمان رحیمی از فعالان کارگری خوزستان به اتهام اجتماع و تبانی علیه جمهوری اسلامی به پنج سال حبس محکوم شد
هرانا- پژمان رحیمی از فعالان کارگری خوزستان و دبیر انجمن فرهنگی هنری سایه و عضو کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری به اتهام اجتماع و تبانی علیه جمهوری اسلامی در دادگاه بدوی به پنج سال حبس محکوم شده است که سه سال از آن به مدت پنج سال تعلیق شده است.

در همین ارتباط هم محمد اسماعیل وندی دیگر عضو انجمن سایه نیز به همین اتهام و به همین مدت زندان محکوم شده است. پژمان رحیمی و محمد اسماعیل وندی در روز ۲۶ مرداد ماه دستگیر شدند و مدت بیست روز در بازداشتگاه اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفتند و مدت دو ماه نیز در زندان کارون اهواز در بند معتادین و سارقین زندانی شدند که در نهایت به قید وثیقه ی ۵۰ میلیون ریالی آزاد شدند.

در این مدت تعداد ۲۴ نفر از اعضاء و مرتبیین و حتا آشنایان دور و نزدیک به انجمن سایه نیز از سوی ستاد خبری اطلاعات اهواز و همچنین اداره ی پیگیری اطلاعات تهران مورد بازجویی قرار گرفتند. افراد زیر از سوی ستاد خبری اطلاعات اهواز مورد بازجویی قرار گرفتند: ۱. یونس اسفندیاری ۲. حمیدرضا ربیعی زاده ۳. مانده شفیعیان ۴. سمیه بهبهانی ۵. حسین دریابور ۶. محمدحسین عارف زاده ۷. امین منصوری ۸. فرنوش اعتمادی ۹. بهارآقا الماسی ۱۰. پگاه محبوی ۱۱. سعیده اسکندری ۱۲. فیاض بهادری ۱۳. روزبه رحیمی ۱۴. منوچهر محمودی ۱۵. پیمان فاضلی ۱۶. اعظم مهدی پور ۱۷. نبی ممبینی ۱۸. روشنک ممبینی ۱۹. بهروز ممبینی ۲۰. رضا ادنانی ۲۱. هما ادنانی

لازم به ذکر است که برخی از افراد نامبرده چندین بار احضار شده اند و مورد تهدید و بازجویی های بی مورد اداره ی اطلاعات قرار گرفته اند. همچنین فروغ میرزایی) وکیل دادگستری)، روزبه کریمی (روزنامه نگار) و مصطفی دهقان (روزنامه نگار) از سوی اداره ی پیگیری اطلاعات تهران احضار شدند و در مورد ارتباطات خود با انجمن فرهنگی هنری سایه مورد بازجویی قرار گرفتند.

انجمن فرهنگی هنری سایه مدت هفت سال است که در حوزه های فرهنگی و هنری در شهر اهواز فعالیت می کند و شناخته شده ترین انجمن غیردولتی در استان خوزستان محسوب می شود که بارها از سوی مراکز امنیتی و اطلاعاتی مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود اما این بار گویا تصمیم بر این است که به هر صورتی شده جلوی فعالیت انجمن گرفته شود و به همین دلیل اعضاء انجمن مورد شدیدترین فشارها قرار گرفته اند. هم اکنون انجمن سایه عملا امکان هیچ گونه فعالیتی ندارد.

۳ ژانویه ۲۰۱۰ - برگرفته از وبلاگ کارگری. راه کارگر

کارگران نساجی مازندران در اقدامی اعتراضی دست از کار کشیدند
پارلمان نیوز: بیش از سیصد نفر از کارگران کارخانه نساجی مازندران امروز در اقدامی اعتراضی دست از کار کشیدند.
به گزارش پایگاه خبری سفیر، این کارگران بیش از سه ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند.

بحران در این کارخانه در جریان واگذاری این کارخانه به یک شرکت خارجی ایجاد شده و اکنون نه تنها به بیش از ۳۰۰ کارگر قراردادی این کارخانه حقوقی پرداخت نشده است که نزدیک به یک ماه است از ورود تعداد قابل توجهی از کارگران قراردادی این کارخانه که بیش از هزار کارگر دارد جلوگیری می شود.

این پایگاه خبری همچنین خبر از آن داده که امروز و بعد از گذشت بیش از سه سال از پرداخت نشدن میلیون های تومان که بیش از ۳۰۰ نفر از هموطنانمان برای خرید کامیون به کارخانه کامیون سازی مازیران نوشهر می گذرد، مالباختگان دست به تجمع زدند.

فرماندار نوشهر با حضور در جمع مالباختگان که در مقابل فرمانداری دست به تجمع زده بودند خبر از آن داد که مدیرعامل این شرکت با استفاده از رانت و اعمال نفوذ از مدیران دستگاه های مختلف اجرایی وقت، به میزان زیادی اراضی مرغوب نوشهر را تحت تملک خود درآورده و از این طریق تسهیلات بانکی قابل توجهی را دریافت کرده است. به گفته فاضلی مدیر عامل این شرکت هم اکنون متواری است.

۱۴ دی ۱۳۸۸

حبیب لطیفی در خطر اجرای حکم اعدام

فوری : سازمان ضد اعدام کردستان (RDEK) : ظهر روز گذشته (یکشنبه ۱۳ دیماه) حبیب لطیفی فعال دانشجویی کورد محکوم به اعدام، از سوی رئیس اجرای احکام زندان مرکزی سنندج (اسکندری) احضار شده و به وی اعلام شد که هیچ ضمانتی برای عدم اجرای حکم اعدام وجود ندارد. اسکندری با اعلام این مهم، به حبیب لطیفی پیشنهاد درخواست عفو نموده است. از این رو امکان اجرای حکم اعدام، این جوان کورد را هر لحظه تهدید می کند. حبیب لطیفی دانشجوی ۲۷ ساله ی سنندجی اول آبانماه ۸۶ بازداشت و پس از تحمل ۴ ماه بازجویی تحت شکنجه ی شدید در تک سلولی اطلاعات، از سوی دادگاه انقلاب سنندج محارب (دشمن خدا) اعلام شده و به اعدام محکوم شد. این حکم بار دیگر از سوی دادگاه تجدیدنظر استان کردستان تائید شده است. خانواده ی لطیفی اتهامات وارده را ساختگی و بی اساس می دانند و معتقدند اطلاعات با پرونده سازی دروغین، بر آن است تا نیت کوردستیزانه ی خود را جامه ی عمل پوشاند. ۵ ژانویه ۲۰۱۰

رضا رخشان سخنگوی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه روز دوشنبه بازداشت شد

به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، صبح امروز حوالی ساعت ۱۰ رضا رخشان مسوول روابط عمومی سندیکا ی کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به حراست کارخانه احضار شد و از آنجا توسط مامورین امنیتی به مکان نامعلومی منتقل شد. به گفته خانواده ی این فعال کارگری پس از بازداشت ایشان ماموران اداره اطلاعات به منزل وی رفته و از آنها خواستند تا برای تفتیش منزل وارد شوند که آنها با این درخواست مامورین امنیتی مخالفت کردند و به همین دلیل مامورین با توسل به تهدید و - زور وارد منزل ایشان شدند و اقدام به توقیف وسایل شخصی وی از جمله کامپیوتر ، ماهواره ، کتاب ها و تعدادی سی دی کردند. رضا رخشان طی چند ماه گذشته به دلیل فعالیت های کارگری بارها احضار و بازداشت شد و پرونده ای نیز با موضوع اتهامی اقدام علیه امنیت کشورو تبلیغ علیه نظام در دادگاه انقلاب دزفول در حال رسیدگی دارد. ۴ ژانویه ۲۰۱۰

* پیوندها *

سر دبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekarqar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekarqar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekarqar.wordpress.com/>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص

میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.